**انترناسیونال ٧٣٧**

**علی جوادی**

**گذشته چراغ راه آینده نیست! (۲)**

**گفتگویی در حاشیه "روز كورش"**

ا**نترناسیونال**: از كتیبه كوروش بگذریم و به خود كوروش بپردازیم. میگویند كوروش مظهر انسانیت، آزادی و زندگی مسالمت آمیز بخشهای مختلف امپراطوری ایران در دوران باستان است. واقعیت چیست؟

**علی جوادی**: بهیچوجه! آیا محمد مظهر انسانیت، آزادی و زندگی مسالمت آمیز بود؟ آیا چنگیز مظهر انسانیت، آزادی و زندگی مسالمت آمیز بود؟ آیا داریوش و نادر شاه نیز مظهر انسانیت، آزادی و زندگی مسالمت آمیز بودند؟ از قربانیانشان بپرسید! از بردگان و توده های مردم ستمدیده و لگدمال شده بپرسید. از مردمانی بپرسید كه شهرهایشان توسط ارتش كوروش به آتش كشیده و غارت شد، بپرسید. از بردگان و رعیتها بپرسید كه چه زندگی محنت بار و ضد انسانی ای داشته اند. از بردگانی بپرسید كه در بازارهای برده فروشی به حراج گذاشته میشدند. از منظر آنها به تاریخ و رویدادهای تاریخی نگاه كنید. كوروش را باید با سایر كشورگشایان و جانیان تاریخی نظیر چنگیز و جولیوس سزار و محمد و اسكندر و تیمور و امثالهم مقایسه كرد.

اصولا نفس وجود سلطنت با انسانیت و آزادی و زندگی مسالمت آمیز در تناقض است. سلطنت یك نهاد تاریخی طبقه حاكمه در به انقیاد كشیدن و استثمار توده های مردم كاركن در طول تاریخ بوده است. سلطنت انسانگرا و آزادیخواه و برابری طلب یك تناقض در كلام است. همانطور كه فاشیسم آزادیخواه تناقضی در خود است. ما طبقه حاكمه استثمارگر آزادیخواه نداریم. در تمامی طول تاریخ جوامع بشری هر ذره پیشرفت و تحقق این خواستهای توده های مردم كاركن و زحمتكش در مبارزه ای جانانه با طبقات و حكومتهای حاكم بدست آمده است.

به قول ماركس: "تاریخ كلیه جامعه هایی كه تاكنون وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی است. ... خلاصه ستمگر و ستمكش با یكدیگر در تضاد دائمی بوده و مبارزه ای بلاانقطاع، گاه نهان و گاه آشكار، مبارزه ای كه هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترك طبقات متخاصم ختم میگردد، دست زده اند." (مانیفست كمونیست) دوران كوروش نیز از این قاعده مستثنی نبود.

اما تصویر همگان از زندگی و جامعه مطلوب و ایده آل بدون شك یكی نیست. آنهائیكه كوروش را مظهر و سمبل "انسانیت" كردند، ساواكها و شكنجه گاهها را نیز شكل دادند!

**انترناسیونال**: آیا جایگاه و شخصیت تاریخی كوروش را در شكل دادن به اولین امپراطوری جهان نفی میكنید؟ پس چگونه كوروش، "كورش كبیر" شد؟

**علی جوادی**: بهیچوجه! كوروش یك كشورگشای "موفق" بود. او اولین امپراطوری جهان را شكل داد. در امور نظامی بنا به گفته بسیاری از تاریخ نگاران از شقاوت و همچنین نبوغ قابل ملاحظه ای برخوردار بود. همانطور كه اسكندر مقدونی چنین بود، همانطور كه چنگیز خان مغول چنین بود. كوروش را آنهایی "كوروش كبیر" كردند كه به دنبال مشروعیت تاریخی بخشیدن به سلطنت پهلوی در دوران تاجگذاری محمد رضا شاه بودند. كوروش برای ناسیونالیستهای عظمت طلب "كوروش كبیر" است. همانطور كه چنگیز مغول برای ناسیونالیستهای مغول یك شخصیت "كبیر" تاریخی است و مجسمه های این جنایتكار تاریخی در شهرهای مغولستان از فاصله های بسیار دور همچنان قابل رویت است. بعلاوه فراموش نكنیم كه حتی در شاهنامه كه كتاب افسانه ای و اسطوره ای شاهان ایران است هیچ نامی از كوروش چه برسد به "كوروش كبیر" نیست. در هیچ كجای ادبیات و تاریخ ایران پیشا پهلوی اصولا نام چندانی از كورش در میان نیست.

چند سئوال: آیا ناسیونالیستهای ایرانی ذره ای تره برای "اسكندر كبیر" و شاهان كشورگشای كشورهای رقیب كه تسمه از گرده مردم در ایران آن زمان كشیدند، خرد میكنند؟ آیا ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی كه حاضرند فرزندان توده های مردم زحمتكش را به زیر توپ و تانك برای "حفظ تمامیت ارضی" بفرستند، فقط برای "تمامیت ارضی خودشان" ارزش قائل اند؟ پس "تمامیت ارضی" كشور بغل دستی چه میشود؟

از استانداردهای دوگانه و تناقضات خرد كننده ناسیونالیستها بگذریم. مشکل ما با نفس جامعه طبقاتی و حاكمیت طبقات استثمارگر بر زندگی توده های مردم است. مشکل ما با كشورگشایی و آدمكشی و غارت اموال مردم است. مشکل ما علی الاصول با سیاست "امپریالیستی" است. سیاست كشورگشایی، یك سیاست "امپریالیستی" چه در دوران باستان و چه در دوران كنونی است. یك سیاست ارتجاعی، تجاوزگرایانه و ضد انسانی است.

**انترناسیونال**: برخی مدعی اند كه كورش هیچ كشوری را بمنظور غارت فتح نكرد، با دعوت مردم و برای آزادی آنها این سرزمینها را فتح كرد و بر خلاف سایر پادشاهان از مردم كشتار نكرد. نظرتان چیست؟

**علی جوادی**: دروغ میگویند. این یك جعل تاریخی است. آیا كورش سرزمین مادها را به دعوت مردم این سرزمین تصرف و هگمتانه را غارت كرد؟ آیا سرزمین لیدی را به دعوت مردم این منطقه تصرف و قتل عام و غارت كرد؟ آیا كورش قیام لیدی به رهبری "پاكتیاس" را به دعوت مردم لیدی بطور وحشیانه سركوب كرد و بسیاری را به بردگی كشید؟ آیا پادشاهان هخامشی به دعوت مردم یونان شهر آتن را به آتش كشیدند؟ آیا اسكندر به دعوت مردم ایران شهر پرسپولیس را به آتش كشید؟

شاید ذكر یك نمونه بد نباشد: گزنفون تاریخ شناسی كه از قرار علاقه وافری هم به كوروش داشت گفته است که کوروش در حمله برای اشغال شهر نینوا، به سربازان خود فرمان داد تا خانه‌های مردم را به آتش بکشند. و دستور داد تا هر کس را که در کوچه‌ها یافتند، بکشند. پس از قتل عام و وارد نمودن خسارات بسیار به مردم نینوا، شهر به دست کوروش هخامنشی افتاد. سپس وی بر بازماندگان مردم نينوا مقرر داشت كه به کشت زمين مشغول شوند، خراج و غنايم را بپردازند و از نماینده‌ی کوروش، فرمان‏بردارى و اطاعت نمايند. این یك تاكتیك جنگی كوروش برای فتح و تصرف سرزمینهای جدید بوده است (گزنفون). نمونه ها دیگر بسیارند.

اما شاید در پاسخ به "نمونه" بابل اشاره شود. بابل نمونه ای بود كه كاهنان مردوخ پرست و بخشی از رجال طبقه حاكمه بابل در مقابله با نبونید شاه بابل و پسرش دروازه های شهر را در یك تبانی آشكار برای لشكر كورش گشودند. كورش به لحاظ نظامی به سادگی نمیتوانست بر قلعه های عظیم شهر بابل غلبه كند. تنها راه تبانی و سازش با بخشی از هیات حاكمه این سرزمین بود. بند و بست با بخشی از رجال و "آخوند های مردوخ پرست" و نه توده مردم تحت ستم و استثمار طبقه و نظام اقتصادی و سیاسی حاكم.

در ادامه، بیائید فرض كنیم كه اصولا كوروش به "دعوت" مردمان كشورهای دیگر به این كشورها لشكر كشی كرده است. می گویند "چراغی كه به خانه رواست به مسجد حرام است". ایشان اگر خیلی آدم رقیق القبی بود حداقل از برده گرفتن مردم كشورهای تحت السلطه در دوران امپراطوری هخامنشیان خود داری میكرد. بعلاوه هم اكنون ما شاهد گرایشی در اپوزیسیون حكومت آدمكشان اسلامی هستیم كه خواهان حمله نظامی آمریكا به ایران برای "خلاصی" از شر حكومت اسلامی است. "تانكیو بوش"، "بعد از عراق نوبت ایران است"، شعارشان بود. همه و همه و صد البته برای "آزادی ایران"! همین اپوزیسیون در عصر بیست و یكم و علیرغم وجود اینترنت و شبكه های اجتماعی گسترده این خواست ارتجاعی خود را با عوامفریبی تمام خواست "مردم" ایران و "دعوت" مردم ایران برای لشكر كشی ترامپ و حملات موشكهای كروز و بمب افكنهای این نیروی امپریالیستی قلمداد میكند. براستی چقدر این "دعوتها" پرده بر ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی چنین اقدامی می اندازند؟

در آخر، نباید فراموش كنیم كه كوروش در جنگی با قوم "سكا" در مناطق شمال خراسان فعلی بمنظور تسخیر سرزمینهای جدید كشته شد. آیا این "مردم" هم به كورش و لشكرش "بفرما" زده بودند؟ در برخی روایات تاریخی پایان زندگی كوروش اینگونه ترسیم شده است: تهم‌رییش (ملكه سكا) سر بریده کوروش را در ظرفی پر از خون خود قرار داد و گفت: "تو که با عمری خونخواری سیر نشده‌ای حالا آنقدر خون بنوش تا سیراب شوی".

**انترناسیونال**: اما در پاسخ به شما برخی خواهند گفت كه كوروش هر سرزمینی را كه فتح میكرد معابد و خدایان آنها را نابود نمیكرد. اجازه میداد به دین و آئین و رسومشان زندگی كنند. و این سیاست نشان "مدارا جویی" این شخصیت تاریخی است.

**علی جوادی**: بگذارید با اغماض بسیار فرض كنیم كه چنین ادعایی درست است. میگویم اغماض چرا كه مردمی كه در پس هر لشكر كشی قتل عام میشدند، چندان شانسی برای زندگی به هیچ آیین و رسومی نمیتوانستند داشته باشند! از این نیز بگذریم كه كوروش مدعی است كه بابل را به فرمان مردوخ و بمنظور "رفع ستم" از این خدای بت ها فتح كرده است. در پاسخ به دو فاكتور اساسی باید اشاره كرد.

۱- در زمان كورش سیستم "یكتاپرستی" و یا پرستش "خدای واحد" در آن دوران شكل مذهبی حاكم در جوامع بشری نبود. از قرار "بازار آزاد" بت پرستی و نه "انحصار" در بت پرستی سنت رایج بود. بت های متعددی در هر جوامع وجود داشت و فرقه های مختلف مذهبی به فراخور حال خود مشغول عوامفریبی و چاپیدن مردم و مشروعیت بخشیدن به دستگاه و طبقه حاكمه بودند. از این بابت لشكر كشی ها و فتوحات نظامی بر خلاف قرون وسطی، مانند جنگهای صلیبی جنبه قوی مذهبی نداشت، به اعتبار "جنگ مذاهب" نبود.

۲- از طرف دیگر یكی از ملزومات شكل دادن و استمرار بخشیدن به یك امپراطوری عظیم برسمیت شناختن نقش فرقه های مذهبی در تحكیم موقعیت دستگاه حاكم در كنار دستگاه سركوب است. دستگاه مذهب همواره یك ركن اساسی مشروعیت بخشیدن به طبقه و نیروی حاكمه در طول تاریخ بوده است. شاه سایه خداست. حتی تا زمان محمد رضا شاه. بعلاوه ضعف توان لجستیكی و وسعت امپراطوری اجازه تحرك سریع و گسترده به لشكر دستگاه حاكم برای سركوب مداوم را نمیداد، نتیجتا باید تداوم امپراطوری را علاوه بر دستگاه سركوب "سراسری" با تكیه بر دستگاه سركوب و تحمیق "محلی" نیز تامین میكردند. در این دوران ما شاهد نطفه های شكل گیری یك سیستم كولونیالیستی در عصر باستان هستیم. این سیستم و سازمان حكومتی مخاطرات و ریسك كمتری برای هیات حاكمه شكل دهنده امپراطوری ایفا میكرد. در عین حال در شرایطی كه نمیتوانستند سرزمینهایی را حفظ كنند، آنها را غارت كرده و مردمانش را نیز به فراخور حال و توان قتل عام میكردند.

**انترناسیونال**: ناسیونالیستها و عظمت طلبان خشمگینانه به شما خواهند گفت كه "تاریخ" و "هویت ایرانی" را انكار میكنید. پاسختان چیست؟

**علی جوادی**: ما تاریخ را انكار نمیكنیم. روایت طبقات حاكم از تاریخ را انكار میكنیم. این "تاریخ" و این "هویت" بخشی از آراء طبقه حاكمه است. ما منتقد مبلغین و مدافعین روایت طبقات حاكم در طول تاریخ هستیم. برای ما تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی و اجتماعی است. برای ما تاریخ یك سلسله وقایع و رویدادهای تصادفی نیست. یك كشمكش و تقابل دائمی در جامعه و مابین طبقات موجود در جامعه است. در این جدال ما بی طرف نیستیم، جانبداریم!

ما منتقد جدی "هویت ایرانی" هستیم. این "هویت" واقعی نیست، خرافی است. ما منتقد هر هویت كاذب ملی و قومی و نژادی هستیم. ما این اتهام را با طیب خاطر می پذیریم. ما منكر هویتهای پوشالی و دروغینی هستیم كه ناسیونالیستها برای بخشهای مختلف جامعه تولید كرده و به پیشانی شان سنجاق كرده اند. هیچ مشخصه بیولوژی و فیزیكی و اقتصادی وسیاسی و تاریخی و فرهنگی و زبانی نمیتواند بیانگر مختصات و ویژگیهای این هویتهای كاذب باشد. این هویتها ابزار و سیاستی برای تحكیم سلطه طبقه حاكمه بر زندگی و شئونات جامعه اند. ما انسانیم. این هویتها یك مانع جدی تعالی و رشد فكری و سیاسی انسان است. ما خواهان قطع بند ناف توده مردم كاركن و زحمتكش از این خرافات و جعلیات ضد هویت جهانشمول انسانها هستیم.

**انترناسیونال**: از تاریخ و گذشته بگذریم، به حال بپردازیم. برخی اكنون كوروش را "پدر ایران"، و ۷ آبان را "روز كوروش" نامگذاری كرده اند. چرا مخالفت؟ مگر جامعه چه ضرری از بزرگداشت این روز خواهد خورد؟

**علی جوادی**: همان ضرری كه جماعتی كلاغ را رنگ كنند و بجای بلبل به مردم بفروشند. البته این جماعت پیش از آن رضا خان قلدر را هم "پدر امروز ایران" نام گذاری كردند. حتما پاسخ میرزاده عشقی به این اراجیف را نیز دیده اید ("پدر ملت ایران اگر این بی پدر است..."). چه ضرری جامعه از اینكه یك مستبد و یك دیكتاتور را "پدر" جامعه بدانند، خواهد خورد؟ چه ضرری مردم مغولستان از اینكه چنگیز را "پدر مغول" بدانند میخورند؟

پاسخ روشن است. زمانیكه یك دیكتاتور را بزرگ میدارید، آزادی و تلاش انسانها برای تحقق آزادی را به اسارت كشیده و به عقب رانده اید. زمانیكه یك كشورگشا را بزرگ میدارید، سیاستهای تجاوزگرایانه و قلدرمنشانه و "میلیتاریستی" را بزرگ داشته اید. زمانیكه دیكتاتور راس یك امپراطوری را بزرگ میدارید، مناسبات ارتجاعی طبقاتی حاكم را مشروعیت می بخشید. و خاك به چشم توده های مردمی پاشیده اید كه برای خلاصی از این وضعیت دهشتناك مبارزه كرده اند. تاریخ جامعه برای آزادی و رهایی از سلطه طبقه حاكمه را زیر خاك كرده اید. و در یك كلام حقیقت را لگد مال كرده اید.

**انترناسیونال**: بعضا جریانات ناسیونالیست و عظمت طلب ایرانی مدعی اند كه بمنظور مقابله با اسلام و سنت اسلامی باید به چنین سمبلهایی روی آورد. بزرگداشت "روز كوروش" را نوعی مقابله و دهن كجی به سنت اسلامی میدانند. آیا هیچ حقیقتی در این ارزیابی نیست؟

**علی جوادی**: آیا بزرگداشت "روز كوروش" واقعا یك دهن كجی به اسلام و سنتهای كثیف اسلامی است؟ این جریانات چگونه تلاش برخی مسئولین حكومت اسلامی بمنظور ثبت "روز كوروش" در تقویم جمهوری اسلامی را توضیح میدهند؟

واقعیت این است كه "روز كوروش" در مجموع یك روز در سنت ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. اما بخشهای از هیات حاكمه اسلامی و جریانات ملی - اسلامی نیز مدعی سهم بری از این روز هستند. بدنبال دوختن كلاهی از این نمد برای خود هستند. در تلاشند تا این "تحفه" را از جریانات طوق ناسیونالیستی اپوزیسیون دریغ كنند. و این مساله در عین حال یك اقدام تاكتیكی - سیاسی از جانب بخشهایی از هیات حاكمه است. یك جریان در هیات حاكمه میداند كه مردم برای اسلام تره هم خرد نمیكنند. میدانند كه اسلامیسم عامل جری شدن مردم و پاشنه آشیل رژیم است. از این رو میكوشند به درجاتی برخی از "مفاخر" ناسیونالیسم را وارد سیاستها و تبلیغات خود كنند.

اما ناسیونالیستها با این تلاشها دارند چاه دیگری برای مردمی كه میخواهند خود را از شر اسلام و حكومت اسلامی و جنبش اسلامی خلاص كنند، می كنند. نباید از چاهی در آمد و به چاه دیگری افتاد. ناسیونالیسم كوروش پرست ایرانی با این اقدام خود بدنبال جایگزینی محمد و سنت اسلامی با كورش و سنت ناسیونالیسم ایرانی است. و در این جابجایی از قرار فقط مسیر "قبله" عوض میشود. اما پرستش و بندگی و عبودیت كماكان بجای خود باقی است. باز هم بی اختیاری و عدم اراده جامعه، باز هم تبعیت از سنتها و اخلاقیات عقب مانده و ضد انسانی كماكان محصول این تلاشها هستند.

**انترناسیونال**: گفته میشود كه "گذشته چراغ راه آینده است"، آیا گذشته تاریخ ایران نمیتواند راهنمای آینده این جامعه باشد؟

**علی جوادی**: بهیچوجه! گذشته تنها زمانی چراغ راه آینده است كه آینده تكرار ساده گذشته باشد. تمام مساله این است كه جامعه نیازمند یك گسست تاریخی با گذشته خود است. ما نیازمند یك تعیین تكلیف قطعی با گذشته ای هستیم كه سهم توده های مردم، فقر و محرومیت، نابرابری و تبعیض و استبداد و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی است. آنها كه خواهان ادامه گذشته جامعه هستند، خود نیز به گذشته تعلق دارند. بخشی از گذشته و تاریخ اند.

واقعیت این است كه اگر ما شكست بخوریم، در آنصورت آینده ادامه گذشته خواهد بود. تركیبی از جریانات نكبت بار اسلامیستی و ناسیونالیستی حاكم بر سرنوشت جامعه خواهند شد. و در بر همان پاشنه قدیم خواهد چرخید. و اگر ما پیروز شویم، كه میتوانیم بشویم، در آنزمان شاهد جامعه ای آزاد و برابر و انسانی و مرفه خواهیم بود. "جامعه اى بدون استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکميت خرافات مذهبى و سنتها و اخلاقيات ارتجاعى، بدون نابرابرى، بدون تبعيض. يک جامعه سوسياليستى."

**انترناسیونال**: اجازه دهید با این سئوال تمام كنیم: چه مخاطراتی جامعه ایران را در پس تشدید تب ناسیونالیستی تهدید میكند؟

**علی جوادی**: مخاطرات بسیارند. خطر ناسیونالیسم در تحولات آتی همانند خطر اسلامیسم در تحولات ۵۷ است. جامعه ایران بسوی عظیم ترین تحولات سیاسی و اجتماعی گام برمیدارد. سرنگونی و سقوط رژیم اسلامی محتوم است. راه فرار و نجاتی برای رژیم اسلامی متصور نیست. جدال و كشمكش بر سر آینده ایران یك محور تعیین كننده كشمكش میان جنبشهای متفاوت سیاسی در جامعه است. این جدال همه جانبه است. اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است. نه تنها نوع و محتوای اقتصادی و سیاسی و مبانی فكری و عقیدتی نظام آتی بلكه شكل و چهارچوب و ساختارهای آن موضوع یك جدال عظیم طبقاتی و اجتماعی است. مساله ایدئولوژی و فلسفه حكومت علاوه بر مبانی سیاسی و ساختاری حكومت خود موضوع جدال میان جریانات مختلف مدعی قدرت سیاسی در فردای ایران است.

یك محور تلاش جریانات ناسیونالیست دست راستی و محافظه كار قرار دادن هویت قومی و ملی در تعیین شالوده های فكری و فلسفی حكومت آتی در ایران پس از حكومت اسلامی است. ملیت و ملی گرایی، قومیت و قومی گرایی رگه های مختلفی از این تلاش برای شكل دادن به فلسفه و ایدئولوژی حكومت و نظام آتی در ایران هستند. ابعاد و چگونگی و تاثیر این تلاش جریانات ناسیونالیست و قومگرا را باید و میتوان با تلاش جریانات اسلامیستی در دوران شكل گیری حاكمیت ضد انقلاب اسلامی مقایسه كرد. اگر در تحولات سالهای ۵۷ جریانات مرتجع اسلامی با هم دستی و كمك غرب توانستند اسلام و اسلامیت را به مبنایی برای شكل دهی حكومت جایگزین رژیم استبداد شاهی قرار دهند و خواست مردم برای آزادی و برابری و رفاه را به خاك و خون بكشند و یك دیكتاتوری سیاه مذهبی را بر مردم و جامعه تحمیل كنند؛ این بار هم جریانات ناسیونالیست و قومگرا بنام اصالت ملی گرایی و ملیت و قومگرایی تلاش میكنند كه چنین آینده سیاهی را برای مردم تدارك ببینند.

خواست ایجاد حكومتی بر مبنای هویتهای كاذب ملی و یا تركیبی از هویت ملی و قومی تدارك یك چنین سرنوشت سیاه دیگری برای مردمی است كه برای آزادی و برابری و رفاه تلاش میكنند. ترجمه زمینی و چنین تقلاهایی كاملا روشن است. سرانجام یك تحول ناسیونالیستی چیزی بجز گورهای دسته جمعی و خلق فجایعی از جمله "پاكسازی قومی" و تولید گسترده ترین كینه و نفرت قومی و قبیله ای و ملی و تفكرات نژاد پرستانه در جامعه نخواهد بود.

ناسیونالیسم و قومگرایی در تحولات امروز همان نقش سیاه و واپسگرا و مخربی را ایفا میكند كه مذهب و اسلام در تحولات ۵۷ ایفا كرد. تلاش برای حقنه كردن هویتهای ارتجاعی ملی و قومی بر مردمی كه میخواهند آزاد و برابر باشند، نمیتواند نتیجه دیگری داشته باشد.